خارج اصول11

دوشنبه 8/ 7/ 98

\*اقسام واجب\*

کلام در صور تعلّم در مقام ثبوت بود؛ سه صورت گفته شد.

صورت چهارم: ترک تعلّم قبل از زمان واجب، باعث می شود که نتوانیم واجب را در زمان خودش اتیان کنیم؛ و ترک واجب در این صورت دو قسم است:

1.ترک واجب از باب غفلت؛ مانند اکثر معاملاتی که اگر تاجر احکامش را یاد نگیرد دچار معاملاتِ بدون نقل و انتقال می شود لذا تصرّف او در آن اموال حرام است.

2.نمی تواند أجزاء و شرایط واجب را تشخیص دهد؛ این قسم در مورد تعبّدیّات مانند صلاة و حج و ... تصوّر دارد.

تعلّم در هر دو قسم، وجوب عقلی دارد زیرا اگر مکلّف تعلّم نکند، یا در قسم اوّل گرفتار حرام می شود و یا در قسم دوّم گرفتار ترک واجب می شود. و علی کلّ حال، تفویت ملاک و تحصیل مفسده با ترک تعلّم حاصل می شود و عقل می گوید اگر کاری کنی که منجرّ به تفویت ملاک واجب شود مستحقّ عقوبت هستی.

و الدلیل علی ذلک ما ذکرناه سابقا:

اولاً: «التنافی بالإختیار لاینافی الإختیار عقاباً و ینافیه خطاباً»

ثانیاً: تفویت ملاک-همانند مخالفت با خطاب- استحقاق عقاب را بدنبال دارد.

نکته

وجوب تعلّم و استحقاق عقاب بر ترک آن، در صورتی است که واجب، مشروط به قدرت خاصّی از جهت تعلّم نباشد و الّا اگر مشروط باشد، تعلّم قبل از وقت واجب نیست؛ مثلاً واجب با این شرط در زمان خودش واجب باشد که مکلّف علم و اطّلاع داشته باشد.

و الوجه فی ذلک: تعلّم قبل از وقت باید ملاک وجوب داشته باشد و فرض این است که وجوبِ واجب هنوز فعلی نشده است لذا مقدّمات نمی تواند واجب شود. و همچنین بعد از وقت نیز واجب نیست زیرا ممکن است مکلّف به هر دلیلی معذور از تعلّم باشد. و بعد از وقت نیز تا آگاهی نباشد وجوبی نیست. در اینصورت تعلّم قبل از وقت واجب نیست. مگر طبق نظریه ی محقّق اردبیلی (علی ما نقله المحقّق الخوئی) در «مجمع الفائدة و البرهان، ج1 ص110» که فرموده: تعلّم، وجوبِ نفسیِ تهیّؤی دارد. یعنی بر هر مکلّفی واجب است قبل از وقت واجب احکام دین را یاد بگیرد-چه در باب عبادات و چه در باب معاملات-.

تبصره: تعلّم بر کسی واجب می شود که تکلیف متوجّه او باشد؛ مثلاً تعلّم احکام زنان، بر مردان واجب نیست. آری! تعلّمِ تمام احکام اجتهاداً، واجب است واجباً کفائیاً؛ ولی این از باب مقدّمه نیست بلکه از باب آیه ی نفر است.

تا اینجا بحث از مقام ثبوت بود که چهار صورت شد.

امّا مقام اثبات

گرچه فرمایش محقّق اردبیلی در عالم ثبوت قاعده ای کلّی است ولی در عالم اثبات مدلول آیات و روایات، چیز دیگری است. و مسأله ی قدرت خاصّه-که منجرّ شد برای فتوای به وجوب، نظریه ی محقّق اردبیلی را مطرح کنیم- در اطلاق آیات و روایات موجود نیست؛ بلکه از اطلاق آنها استفاده می شود که تعلّم نقشی در وجوب واجب ندارد و شرط وجوب نیست بلکه شرط وجود است. و تکالیف مطلقا بر همه ی مکلّفین واجب است؛ و همچنین خود تعلّم نیز بر همه ی مکلّفین واجب است.

مثلاً آیه ی سؤال: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ[[1]](#footnote-1).

و روایت طوسی در امالی: ...إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِماً فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ... . [[2]](#footnote-2)

طبق اطلاق این ادلّه قائل می شویم به وجوب تعلّم احکام مطلقا –چه احکام مطلقه و چه احکام مشروطه، مشروط به وقت یا غیر وقت-لذا هرکسی که ترک تعلّم نماید و باعث ترک واجب در وقتش شود، بر اساس ادلّه ی اثباتی و به پشتوانه ی دو امر مذکور، مستحقّ عقاب است.

پس تعلّم نقشی در وجوب واجب ندارد و چهار صورت گذشته فقط برای مقام ثبوت بود و در مقام اثبات جایگاهی ندارد.

(پایان)

1. .نحل/43 [↑](#footnote-ref-1)
2. . 10- 10- حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ ابْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ (تَعَالَى): فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبٰالِغَةُ.فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِماً فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيَخْصِمُهُ، فَتِلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ. ‌الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص: 10‌ [↑](#footnote-ref-2)